

ویکو و تاریخ‌گرایی زیباشناختی^۱اریش اوئرباخ^۲مترجم: ادريس رنجی^۳*

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

منتقدان مدرن هنر یا ادبیات آمادگی یکسانی برای درک، بررسی و ارزیابی آثار جوتو^۱ و میک‌آنژ^۲، میک‌آنژ و رامبراند^۳، رامبراند و پیکاسو^۴، پیکاسو و مینیاتور ایرانی؛ یا راسین^۵ و شکسپیر^۶، چاسر^۷ و الکساندر پوپ^۸، اشعار غنایی چینی و تی. اس. الیوت^۹ دارند. دلیل اینکه آنان برخی دوره‌ها یا هنرمندان مختلف را ترجیح می‌دهند دیگر برخی قواعد تحمیلی یا داوری‌های غالب در احساسات همه معاصران ما نیست، بلکه چنین اولویت‌هایی صرفاً ترجیحات شخصی‌اند که از سلیقه فردی یا تجربه فردی نشئت می‌گیرند. نظر منتقدی که هنر شکسپیر یا رامبراند یا حتی نقاشی‌های انسان‌های نخستین عصر یخبندان را به دلیل ناهمخوانی با معیارهای زیباشناختی احراز شده نظریه

^۱ Auerbach, Erich. "Vico and Aesthetic Historicism." *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, VIII (December 1949), pp. 110-18.

^۲ اریش اوئرباخ در سال ۱۸۹۲ در خانواده‌ای یهودی در برلین چشم به جهان گشود. او به شیوه کلاسیک پروسی آموزش دید و از مدرسه مشهور شهر زادگاهش، دبیرستان فرانسوی، که سنت‌های آلمانی و فرانکولاتیینی به شیوه‌ای بسیار خاص در آن ترکیب می‌شدند فارغ‌التحصیل شد. او در سال ۱۹۱۳ از دانشگاه هایدلبرگ مدرک دکتری حقوق دریافت کرد و سپس در جنگ جهانی اول در ارتش آلمان خدمت کرد و پس از جنگ حقوق را رها کرد و از دانشگاه گرایفسوالد مدرک دکتری زبان‌های لاتینی تبار گرفت. به گمان جفری گرین، نویسنده کتابی مهم درباره اوئرباخ، احتمالاً «خشونت و وحشت» تجربه جنگ باعث شد او حقوق را رها کند و به فعالیت‌های ادبی بپردازد. اوئرباخ بین سال‌های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۹ در کتابخانه دولتی پروسی برلین کار کرد. در آن هنگام بود که درک خود از پیشه فیلولوژیستی را تقویت نمود و دو اثر بزرگ پدید آورد، ترجمه‌ای آلمانی از کتاب علم نو نوشته جامباتیستا ویکو و رساله‌ای تأثیرگذار درباره دانت به عنوان دانت، شاعر جهان زمینی. علاقه مادام‌العمر اوئرباخ به ویکو اهمیتی اساسی در آثار او در مقام منتقد و فیلولوژیست دارد. در سال ۱۹۲۹ اوئرباخ در نتیجه نوشتن کتابش درباره دانت به کرسی استادی دانشگاه ماربورگ رسید اما در سال ۱۹۳۵ به علت قوانین نژادپرستانه نازی‌ها و حال و هوای فرهنگ توده‌ای به نحوی روزافزون جنگ‌افروانه و سرشار از ناپردباری و خصومت مجبور شد جایگاهش را ترک کند. چند ماه بعد او پیشنهادی برای تدریس زبان‌های لاتینی تبار در دانشگاه دولتی استانبول دریافت کرد و در آنجا بود که یکی از برترین آثار در باب سبک‌شناسی و رئالیسم در ادبیات و به طور کلی فرهنگ اروپایی را نوشت — کتاب محاکات: بازنمایی واقعیت در ادبیات غرب — که یک سال پس از پایان جنگ جهانی دوم در سوئیس منتشر شد: اثری که علی‌رغم عدم دسترسی او به منابع لازم که باعث می‌شد در اغلب موارد تنها منبع او حافظه شگرفش باشد، شاهکارهای ادبیات غرب از هومر تا نویسندگان مدرنیست را در بوتۀ نقد می‌گذارد. اوئرباخ پس از گذراندن سالیانی دراز در ترکیه به آمریکا رفت و در آنجا فعالیتش را در مقام پژوهشگر مؤسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه پرینستون و استاد دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا از سر گرفت، سپس در سال ۱۹۵۶ در مقام استاد برجسته فیلولوژی لاتینی تبار به دانشگاه پیل رفت و تا هنگام بیماری و مرگش در سال ۱۹۵۷ در این سمت باقی ماند. او استاد راهنمای رساله دکتری فردریک جیمسن بود. — م. برگرفته (با برخی تغییرات) از مقدمه زنده‌یاد ادوارد سعید بر ویراست ویژه پنجاهمین سالگرد انتشار کتاب.

Erich Auerbach. *Mimesis: The Representation of Reality in Western Literature*. Tr. Willard R. Trask (Princeton, Princeton University Press, 2003).

^۳ مترجم مسئول: edris.ranji@gmail.com

ستیز با تنوع فرم‌های تاریخی، ستیز با تاریخ و احیای نیرومند مفهوم سرشت انسانی مطلق راستین یا اصیل یا تبه‌نگ‌نشده در تقابل با تاریخ انجامید. از دید آن دوره، تاریخ چیزی جز «کنش‌ها و نهادهای انسانیها» نبود، چیزی دلخواهانه، پر از اشتباه، زیانبار و حتی جعلی. به نظر می‌رسید تنوع چنین نهادهایی اثباتی کافی برای بی‌ارزشی آنها باشد؛ و ظاهراً وظیفه نوع بشر جایگزینی تمام آنها با معیارهای مطلق مطابق با قانون طبیعت بود. در واقع نظرات درباره سرشت این طبیعت بسیار متفاوت بودند؛ میان کسانی که سرشت انسان را با خاستگاه‌های غیرمتمدن بدوی انسان یکسان می‌پنداشتند و کسانی که برخلاف آنها طبیعت را با عقل فارغ از جهل و تعصب یکسان می‌پنداشتند، انواع اختلافات جزئی و درجات وجود داشت. اما وجه مشترک تمام این نظریه‌های سرشت انسان و قانون طبیعی، ویژگی ایستا و مطلق این سرشت انسانی در تقابل با تغییرات تاریخ است. مونتسکیو^{۱۱} با تشریح تنوع اشکال حکومت‌های انسانی به واسطه اقلیم و سایر شرایط مادی تا اندازه‌ای چشم‌انداز تاریخی را وارد کار کرد؛ با آراء دیدرو^{۱۲} و روسو^{۱۳} مفهوم طبیعت عام و انسانی شدیداً پویا شد؛ اما این طبیعت هنوز با تاریخ در تقابل بود.

تاریخ‌گرایی زیباشناختی، و از پی آن تاریخ‌گرایی به معنای عام، عملاً در نیمه دوم قرن هجدهم در واکنش به استیلای کلاسیسیسم فرانسوی بر تمام اروپا پدید آمد؛ جریان‌های پیشارمانتیک و رمانتیک آن را آفریدند و در سراسر اروپا پراکندند. نیرومندترین تکانه از آلمان آمد، از گروه مشهور به طوفان و طغیان^{۱۴} که در دهه ۱۷۷۰ فعال بود، از نخستین آثار هردر^{۱۵} و گوته^{۱۶} و دوستان آنها؛ و سپس از برادران شلگل^{۱۷} و دیگر رمانتیک‌های آلمانی. هردر و پیروانش کار را با مفهوم نبوغ مردمی^{۱۸} که آفریننده شعر راستین بود آغاز کردند؛ در تضاد شدید با تمام نظریه‌هایی که مبنای شعر را تمدن بسیار پیشرفته، سلیقه خوب، تقلید

کلاسیک یونانی یا رومی به کج‌سلیقگی محکوم کند برای هیچ‌کس اهمیتی ندارد.

این گستردگی افق زیباشناختی ما یکی از پیامدهای چشم‌انداز تاریخی ما است. مبنای آن تاریخ‌گرایی است، یعنی این اعتقاد که هر تمدن و هر دوره امکانات کمال زیباشناختی خود را دارد؛ اینکه آثار هنری مردمان و ادوار متفاوت، و نیز اشکال کلی زندگی‌های آنها، باید چونان برآیندهای شرایط یکتای گوناگون درک شده و هریک با تکوین خودشان و نه با قواعد مطلق زیبایی و زشتی داوری شوند. تاریخ‌گرایی به معنای عام و زیباشناختی یکی از آموخته‌های ارزشمند (و همچنین بسیار خطرناک) و نسبتاً متأخر ذهن انسان است. پیش از قرن شانزدهم، افق تاریخی و جغرافیایی اروپایی‌ها از گستردگی کافی برای چنین مفاهیمی برخوردار نبود؛ و حتی در رنسانس، قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم، نخستین پویش‌ها به سوی تاریخ‌گرایی مقهور جریان‌هایی شدند که در جهت مخالف با آن حرکت می‌کردند؛ به‌ویژه ستایش تمدن یونانی و رومی، که هنر و شعر کلاسیک را در کانون توجه قرار می‌داد؛ اینها [یعنی شعر و هنر کلاسیک] به الگوهای برای تقلید بدل شدند، و هیچ چیز بیش از تقلید از الگوها در تضاد با تاریخ‌گرایی زیباشناختی قرار ندارد. این [اصل تقلید] روائی‌دهنده معیارها و قواعد مطلق زیبایی و آفریننده نوعی جزم‌اندیشی زیباشناختی است که تمدن فرانسه در دوران لوئی چهاردهم^{۱۹} به طرزی ستودنی به آن دست یافت. علاوه بر این، در قرن‌های شانزدهم و هفدهم جریانی دیگر در واکنش به چشم‌انداز تاریخی وجود داشت: احیای مفهوم کهن سرشت انسانی مطلق. گسترش ناگهانی افق، کشف تنوع و نسبیت ادیان، قوانین، رسوم و سلائق انسانی که در رنسانس به وقوع پیوست در اکثر موارد منجر به چشم‌انداز تاریخی، یعنی کوشش در راستای درک تمام آنها و اذعان به مزایای نسبی‌شان نشد؛ برعکس، این امر به رد تمام آنها،

از الگوها و قواعد روشن می‌دانستند، آنها باور داشتند که شعر اثرِ غریزه و تخیل آزاد است، و اینکه در دوره‌های ابتدایی تمدن دارای بیشترین خودانگیختگی و اصالت است، یعنی در هنگام جوانی نوع بشر، زمانی که غریزه، تخیل و سنت شفاهی از عقل و تأمل نیرومندتر بودند، هنگامی که «شعر زبان طبیعی انسان‌ها بود»؛ هم از این روست که آنها قصه‌های عامیانه و ترانه‌های عامیانه را ترجیح می‌دهند، این نظریه آنها که اشعار حماسی کهن (بخش‌هایی از کتاب مقدس، آثار هومر^{۱۹}، اشعار حماسی قرون وسطا) آگاهانه توسط افراد خاص تصنیف نشده بودند، بلکه محصولی رشد یافته و ترکیبی ناآگاهانه از آثار بی‌نام و نشان بسیار — ترانه‌ها یا قصه‌ها — بودند که از عمق نبوغ مردمی نشئت می‌گرفتند؛ و نهایتاً هم از این روست این اعتقاد آنها که حتی در روزگار مدرن شعر راستین تنها می‌تواند با بازگشت به سرچشمه ازلی‌اش — نبوغ مردمی، با تکوین ناآگاهانه و غریزی سنت‌هایش — از نو زاده شود. این افراد تاریخ را همچون مجموعه‌ای از واقعیات بیرونی و کنش‌های آگاهانه انسان‌ها در نظر نمی‌گرفتند، آن را همچون مجموعه‌ای از اشتباهات و جعلیات نمی‌دیدند، بلکه آن را تحول نیمه‌آگاه، آهسته و ارگانیک «نیروها»یی می‌دانستند که از دید آنها تجلیات الوهیت بودند. آنها تنوع فرم‌های تاریخی را به منزله تحقق تنوع بی‌کران روح الهی می‌ستودند که از راه نبوغ مردمان و ادوار متفاوت جلوه می‌کرد. این الوهیت‌بخشی به تاریخ به پژوهشی پرشور در فرم‌های یکتای تاریخی و زیباشناختی منجر شد، کوششی در راستای درک تمام آنها از طریق شرایط رشد و تکوین یکتای خودشان، و انکار تحقیرآمیز تمام نظام‌های زیباشناختی که پایه در معیارهای مطلق و عقل‌گرایانه داشتند. بنا بر این، جنبش پیشارمانتیک و رمانتیک عملاً خاستگاه تاریخ‌گرایی مدرن و علوم تاریخی مدرن بود: تاریخ ادبیات، زبان، هنر و همچنین تاریخ فرم‌های سیاسی، قانون

و الخ که به منزله تحول ارگانیک فرم‌های یکتای مختلف در نظر گرفته می‌شود. از همین رو، پیدایی تاریخ‌گرایی مدرن با ستایش پیشارمانتیک و «اسکاندیناویایی»^{۲۰} اشکال نخستینی و ابتدایی تمدن پیوندی تنگاتنگ دارد، و البته، بسیار تحت تأثیر تصور روسو از سرشت اصیل انسان است؛ خاستگاه‌های انسان دارای نوعی معنای طبیعت-پرستانه، غنایی و وحدت‌وجودباورانه در نظر گرفته می‌شوند. تصور روسو در کل انقلابی بود — طبیعت در برابر تاریخ، از آنجا که تاریخ مسئول نابرابری انسان‌ها و تباهی جامعه بود — اما رمانتیک‌ها مفهوم تحول طبیعی و ارگانیک را در بطن تاریخ جای دادند؛ آنها به نوعی محافظه‌کاری تحولی شکل دادند که پایه در سنت‌های نبوغ مردمی داشت و به یک اندازه با اشکال عقل‌گرایانه استبداد و با گرایش‌های عقل‌گرایانه به پیشرفت انقلابی مخالف بود. محافظه‌کاری ارگانیک آنها حاصل علاقه غالب‌شان به ریشه‌های یکتا و اشکال نبوغ مردمی، سنت‌های ملی و به‌طور کلی فردیت ملی بود. گرچه این علاقه به فرم‌های ملی بیگانه در فعالیت‌های ادبی و علمی بسیاری از رمانتیک‌ها بسط یافت، اما شمار بسیاری از آنها را، به ویژه در آلمان، به سوی نوعی نگرش ملی‌گرایانه افراطی به سرزمین پدری خودشان سوق داد، سرزمینی که آن را ترکیب و تحقق اعلاّی نبوغ مردمی می‌دانستند. شرایط و رخدادهای آن روزگار — فروپاشی سیاسی آلمان، انقلاب فرانسه، سلطه ناپلئون^{۲۱} — به شکل‌گیری چنین احساساتی دامن زدند.

حال، یکی از شگفت‌انگیزترین واقعیات در تاریخ اندیشه‌ها این است که نیم قرن پیش از نخستین طرح‌اندازی پیشارمانتیک این امور، یک دانش‌پژوه کهنسال‌تر ناپلی، یعنی جامباتیستا ویکو^{۲۲} (۱۷۴۴—۱۶۶۸)، کاملاً بی‌خبر از شرایطی که پنجاه سال بعد چنین ایده‌هایی در آنها پرورش و رواج یافتند — در کتابش با عنوان علم نو^{۲۳} که نخستین بار در سال ۱۷۲۵

منتشر شد — اصولی بسیار مشابه را تصور و منتشر کرده بود. تأثیر شافتمبری^{۲۴} و روسو، گرایش زندگی‌باورانه^{۲۵} برخی زیست‌شناسان قرن هجدهمی، شعر احساسی فرانسوی و انگلیسی، پرستندگان آسین^{۲۶} و زهدپرستی^{۲۷} آلمانی — تمام این تأثیرات و جنبش‌ها که سازندهٔ حال و هوای پیشارمانتیک بودند، دیرگاهی پس از مرگ ویکو شکل گرفتند. او حتی شکسپیر را نمی‌شناخت؛ تحصیلاتش کلاسیک و عقل‌گرایانه بودند و هیچ فرصتی برای علاقه‌مندی به فرهنگ عامهٔ اسکاندیناویایی نیافت.

جنبش طوفان و طغیان جنبه‌ای به‌ویژه اسکاندیناویایی داشت: در محیط آزادی‌جووانانه پدید آمد و گروهی کاملاً متشکل از مردان جوان که با احساسات پرشور یکسان به هم پیوند خورده بودند آن را رواج دادند. ویکو استادی پیر و گوشه‌گیر در دانشگاه ناپل^{۲۸} بود که در تمام زندگی‌اش آرلیه‌های ادبی لاتین تدریس کرده بود و دربارهٔ فرمانفرمایان مختلف و دیگر شخصیت‌های مهم ناپلی مدایح اغراق‌آمیز نوشته بود. تأثیر او بر جنبش‌های پیشارمانتیک و رمانتیک هم چشمگیر نبود. دشواری سبک او و حال و هوای باروک^{۲۹} کتابش، حال و هوایی کاملاً متفاوت با رمانتیسم، آن را در هاله‌ای از ابهام فرو برد. حتی معدود آلمانی‌هایی که در نیمه دوم قرن هجدهم تصادفاً آن کتاب را دیدند و در آن تورقی کردند، کسانی مانند هامان^{۳۰}، فریدریش هاینریش یاکوبی^{۳۱} و گوته، نتوانستند اهمیت آن را تشخیص دهند و به ایده‌های اساسی‌اش پی ببرند. درست است که کوشش‌های مدام دانش‌پژوهان مدرن برای ایجاد پیوندی میان ویکو و هرذر سرانجام تا حدودی با موفقیت همراه بوده‌اند، از آنجا که پروفیسور رابرت تی. کلارک^{۳۲} خاطرنشان کرده‌اند که احتمالاً یادداشت‌های ترجمهٔ آلمانی دنیس^{۳۳} از آسین الهام‌بخش برخی ایده‌های هرذر دربارهٔ زبان و شعر بوده‌اند. دنیس این یادداشت‌ها را از نوشته‌های چزاروتی^{۳۴} —

ایده‌های ویکو بسیار دیر به پختگی رسیدند. گرایش‌های اپیکوری^{۳۹} جوانی او و دکارت‌گرایی^{۴۰} که در دورهٔ بعدی زندگی‌اش در ناپل غالب بود — و او بعداً با شور بسیار با آن به مخالفت پرداخت، بی‌اینکه بتواند خود را از جذبۀ نیرومندش رها کند — و در نهایت نظریه‌های عقل‌گرایانهٔ قانون طبیعی، هیچ‌یک زمینه‌ای دلخواه برای رویکرد او به تاریخ نبودند. او در بخش اعظم زندگی‌اش کوشید در برابر خوارشماری دکارتی تاریخ، مبنایی معرفت‌شناختی برای ایده‌هایش پیدا کند. هنگامی که او سرانجام موفق شد برای نظریهٔ شناخت خود فرمی بیابد که خشنود و حتی از شور لبریزش کند، در دههٔ پنجم زندگی‌اش بسر می‌برد. این نظریه در شکل نهایی‌اش می‌گوید بدون آفرینش دانشی وجود ندارد؛ تنها آفریننده از آفریدهٔ خود دانش دارد؛ جهان فیزیکی — *il mondo della natura* — را خداوند

ساخته است؛ بنا بر این تنها خداوند می‌تواند آن را درک کند؛ اما انسان‌ها می‌توانند جهان تاریخی یا سیاسی، جهان نوع بشر — *il mondo delle nazioni* — را درک کنند، زیرا انسان‌ها آن را ساخته‌اند. بحث دربارهٔ تلویحات الهیاتی این نظریه بسیار مناقشه‌برانگیز، با در نظر داشتن ارتباطش با مفهوم **مشیت الهی**^{۴۱} ویکو، در این مقال نمی‌گنجد. برای هدف ما، تأکید بر این واقعیت بسنده است که ویکو با این نظریه موفق شده بود به علوم تاریخی برتری بدهد، بر پایهٔ این یقین که انسان‌ها می‌توانند انسان‌ها را درک کنند، اینکه باید تمام اشکال ممکن زندگی و اندیشهٔ انسان را، به منزلهٔ آفریده‌ها و تجربیات انسان‌ها، در توانایی‌های بالقوهٔ ذهن انسان (*dentro le modificazioni della nostra medesima mente umana*) یافت؛ اینکه از همین رو ما توانایی فراخوانی دوبارهٔ تاریخ انسان را از ژرفای آگاهی خودمان داریم.

بی‌شک انگیزهٔ این نظریه شناخت با اکتشافات تاریخی شخص ویکو برایش فراهم آمده بود. او هیچ دانش علمی‌ای از تمدن‌های اولیه نداشت، و دانشش از قرون وسطا بسیار ناقص و مخدوش بود؛ تنها پشتیبان او دانش‌پژوهی‌اش در فیلولوژی^{۴۲} کلاسیک و حقوق رومی بود. اینکه مردی، در آغاز قرن هجدهم در ناپل، با چنین موادی برای پژوهشش، توانست بر مبنای کشف ویژگی جادویی تمدن بدوی تصویری از تاریخ جهان بیافریند تقریباً یک معجزه است. یقیناً او از نظریه‌های قانون طبیعی، از اسپینوزا^{۴۳}، هابز^{۴۴} و به‌ویژه از گروتیوس^{۴۵} الهام گرفته بود؛ یا بهتر است بگوییم از مخالفت خود با نظریه‌های آنها الهام گرفته بود. با این همه، در تاریخ اندیشهٔ انسان نمونه‌های مشابه اندکی از آفرینش استثنایی در چنین مقیاسی بر حسب کیفیت خاص ذهن پدیدآورنده وجود دارند. او در تفسیر اسطوره، شعر و قانون کهن، ایمانی تقریباً عرفانی به ترتیب جاودان تاریخ انسان را با قدرت شگرف تخیلی پربار ترکیب کرد.

از دید او انسان‌های نخستین نه موجوداتی معصوم و خوشبخت بودند که در هماهنگی با قانون بی‌پیرایهٔ طبیعت

زندگی می‌کردند و نه جانوران دهشتناک که تنها راهنمایشان غریزهٔ خالصاً مادی حفظ خویشتن بود. او همچنین مفهوم جامعهٔ بدوی که با عقل و فهم همگانی به صورت توافق مشترک از طریق قرارداد بنیاد نهاده شده بود را رد کرد. از دید او انسان‌های نخستین در اصل خانه-بدوشان تنهایی بودند که با بی‌بندوباری بی‌قاعده در آشوب طبیعی اسرارآمیز که بنا بر همین دلیل [طبیعی] وحشتبار بود زندگی می‌کردند. آنها به هیچ وجه توانایی استدلال نداشتند؛ تنها حسیاتی بسیار نیرومند و چنان نیروی تخیلی داشتند که انسان‌های متمدن به دشواری می‌توانند آن را درک کنند. هنگامی که پس از طوفان [نوح] نخستین تندباد و تندر فرود آمد، اقلیتی از آنها که از تندر و آذرخش وحشت‌زده شده بودند شکلی نخستینی از دین را تصور کردند که دانش‌پژوهان مدرن بعداً آن را جاندارانگاران^{۴۶} می‌نامیدند: آنها به طبیعت شخصیت بخشیدند، تخیل‌شان جهانی از شخصیت‌بخشی‌های جادویی آفرید، جهانی از خدایان زنده که قدرت و ارادهٔ خود را با پدیده‌های طبیعی ابراز می‌کردند؛ و این اقلیت انسان-های نخستین به منظور درک ارادهٔ خدایان، به منظور فرو نشاندن خشم آنها و برخورداری از پشتیبانی‌شان، نظامی از آیین‌های خیالی و جادویی آفریدند، ضوابط و قربانی‌هایی که بر کل زندگی‌شان حاکم بودند. آنها در برخی مکان‌های ثابت پرستشگاه‌هایی برپا کردند و سکونت گزیدند؛ با پنهان کردن روابط جنسی‌شان چونان تابویی دینی به تک‌همسری گرویدند و به این سان نخستین خانواده‌ها را بنیاد نهادند: دین جادویی بدوی مبنای نهادهای اجتماعی است. خاستگاه کشاورزی نیز همین است؛ یک‌جانشینان نخستین کسانی بودند که به کشت زمین پرداختند. جامعه بدوی خانواده‌های تک‌افتادهٔ شدیداً پدرسالارانه است؛ پدر روحانی و قاضی است؛ او به واسطهٔ دانش ویژه‌اش از آیین‌های جادویی بر تمام اعضای خانواده‌اش نفوذ مطلق دارد؛ و ضوابط مقدسی که او طبق‌شان بر آنها حکم می‌راند بی-نهایت سختگیرانه‌اند؛ این قوانین پیوندی تنگاتنگ با واژه-

بود، به معنایی که ویکو این واژه را به کار می‌برد) که در آن هنوز نه می‌توانستند و نه می‌خواستند طبق ملاحظات عقلانی عمل کنند، حکمت کوتاه‌فکرانه‌شان، انضباط بی-رحمانه‌شان و فرم‌باوری جادویی‌شان را حفظ کردند، زندگی و نهادهایشان را در مفاهیم اسطوره‌ای نمادین می‌کردند و قویاً باور داشتند خودشان سرشتی برتر از باقی انسان‌ها دارند. اما اشکال عقلانی ذهن که رهبران انقلابی عوام (famuli سابق) ترویج می‌کردند به نحوی فزاینده پرورش یافتند. عوام به تدریج حقوق و امتیازات قهرمانان را از چنگ‌شان درآوردند. با پیروزی نهایی عوام دوره سوم تاریخ آغاز می‌شود، عصر انسان‌ها، دوره‌ای عقلانی و دموکراتیک که در آن تخیل و شعر نیروی آفرینشی خود را از دست داده‌اند، شعر تنها نوعی آرایش زندگی و سرگرمی ظریف است، زمانی که همه انسان‌ها برابر دانسته می‌شوند و تحت حکمرانی ادیان و قوانین انعطاف‌پذیر و لیبرال‌اند^{۴۸}. هیچ تردیدی درباره شباهت چشمگیر ایده‌های ویکو با آراء هردر و پیروانش وجود ندارد. عقل‌ستیزی شاعرانه و تخیل آفرینشی انسان‌های نخستین در هر دوی آنها مفاهیمی مشترک‌اند؛ هر دو می‌گویند که انسان‌های نخستین از سر طبع شاعر بودند، که زبان آنها، تصورشان از طبیعت و تاریخ، کل زندگی‌شان، شعر بود؛ هر دو عقلانیت فارغ از جهل و تعصب را غیرشاعرانه می‌دانستند. اما مفهوم شعر، مفهوم بنیادی، کاملاً متفاوت است. ستایش ویکو از غول‌ها و قهرمانان بدوی‌اش با عشق هردر به نبوغ مردمی و ترویج آن توسط او برابر یا شاید حتی بیشتر بود. نیروی تخیل و ابراز آنها، واقع‌گرایی انضمامی زبان استعاری والایشان، یگانگی مفهومی مستولی بر کل زندگی آنها، برای این آموزگار پیر تهیدست به الگوی شکوه آفرینشی بدل شد. او حتی بی‌رحمی دهشتناک فرم‌باوری جادویی آنها را تحسین می‌کرد — تحسینی چنان شدید که بر وحشت او غالب می‌آمد. این واژه‌های آخر — بی‌رحمی دهشتناک فرم‌باوری جادویی آنها — به‌خوبی تفاوت عظیم میان مفاهیم او و هردر را نشان می‌دهند. مفهوم جوانی نوع بشر

های آیینی دارند، انعطاف‌ناپذیرند و هیچ شرایط ویژه‌ای را در نظر نمی‌گیرند. ویکو زندگی این پدران نخستین را نوعی شعر دژم نامید. آنها پیکرهایی سترگ داشتند و خود را غول — gigantes — فرزندان زمین، می‌خواندند، چرا که آنها نخستین کسانی بودند که مردگان‌شان را دفن می‌کردند و یادشان را گرامی می‌داشتند: نخستین طبقه اشرافی. مفاهیم و تعبیر آنها ملهم از شخصیت‌بخشی‌ها و صور خیال بودند؛ نظم ذهنی آنها برای تصور جهان پیرامون و آفرینش نهادهایشان عقلانی نبود، بلکه جادویی و خیالی بود. ویکو آن را شاعرانه می‌نامد؛ آنها از سر طبع شاعر بودند؛ دانایی-شان، متافیزیک‌شان، قانون‌شان، تمام زندگی‌شان «شاعرانه» بود. این نخستین عصر انسان است، عصر طلایی (طلایی به واسطه محصولاتش)، عصر خدایان.

پیشرفت از عصر نخست به دومی، یعنی عصر قهرمانی، اساساً سیاسی و اقتصادی است. زندگی در مکان ثابت و نهاد خانواده از لحاظ مالی، قدرت مادی و منزلت دینی به اقلیت یک‌جانشینان نسبت به باقی خانه‌بدوشان برتری داده بود و آنها سرانجام وادار شدند برای محافظت و شرایط بهتر زندگی به خانواده‌های پدران پناه ببرند؛ آنها در مقام بردگان کارگر پذیرفته شدند، چونان اعضای وابسته‌ی خانواده نخستین پدران یا «قهرمانان»؛ آنها اجازه شرکت در مناسک آیینی را نداشتند و در نتیجه از حقوق انسانی، زناشویی قانونی، فرزندان مشروع و حق مالکیت بی‌بهره بودند. اما پس از مدتی بردگان یا famuli آغاز به شورش کردند؛ یک جنبش انقلابی تواماً دینی و اجتماعی با هدف مشارکت در آیین‌ها، حقوق قانونی و مالکیت شکل گرفت. این جنبش پدران تک‌افتاده را وادار کرد برای دفاع متحد شوند و نخستین اجتماعات، جمهوری‌های قهرمانی، را بسازند. اینها دولت‌هایی گروه‌سالارانه^{۴۹} بودند که در آنها قدرت دینی، سیاسی و اقتصادی تماماً در دست قهرمانان بود؛ آنها با حفظ محرمانگی و تخطی‌ناپذیری اسرار الهی با هر نوع بدعت در دین، قانون و ساختار سیاسی مخالفت می‌کردند. آنها طی این دوره دوم (که هنوز از لحاظ ذهنی «شاعرانه»

بسیار علاقه‌مند بود — اما این نهادها از گونه‌ای دیگر بودند، و حال و هوایی متفاوت با فرم‌باوریِ جادویی قهرمانان داشتند.

می‌توان به آسانی نشان داد که ویکو بسیار پیش از هردر و رمانتیک‌ها پربرترین مفهوم زیباشناختی آنها — یعنی مفهوم نبوغ مردمی — را کشف کرد. او نخستین کسی بود که کوشید ثابت کند شعر بدوی اثر هنرمندان یگانه نیست، بلکه آفریدهٔ کل جامعهٔ مردمان بدوی است که ذاتاً شاعر بودند. او در دفتر سومش، در باب «کشف هومر حقیقی»، بسیار پیش از فیلولوژیست آلمانی فریدریش آگوست ولف^{۵۱} باب این نظریه را باز کرد که هومر شاعری یگانه نبود بلکه یک اسطوره، یا به تعبیر او «شخصیتی شاعرانه» بود، نمادی از نقالان یا خنیاگران مردمی که در شهرهای یونان می‌گشتند و از کرده‌های خدایان و قهرمانان ترانه سر می‌دادند — و اینکه / یلیاد^{۵۲} و /ودیس^{۵۳} در آغاز آثاری منسجم نبودند، بلکه از پاره‌های بسیار از دوره‌های مختلف تاریخ قدیم یونان ساخته شده‌اند؛ آنها به شکلی به ما رسیده‌اند که پیشاپیش دستخوش دگرگونی و تخریب شده است؛ اما برای کسانی که می‌توانند تفسیرشان کنند تاریخ تمدن نخستین یونان را بازگو می‌کنند. به این سان، او در نظریهٔ رمانتیک مشهوری که شعر حماسی مردمی را محصول نبوغ مردمی می‌داند پیش‌دستی کرد، نظریه‌ای که در بخش اعظم قرن نوزدهم بر پژوهش‌های فیلولوژیستی حاکم بود و هنوز بسیار تأثیرگذار است.

اما ویکو به نبوغ مردمی یکتای مردمان مختلف علاقهٔ خاصی نشان نداد. هدف او احراز قوانین جاودان بود — قوانین **مشیت الهی** که بر تاریخ حاکم‌اند: تحول تمدن انسان در گذار از مراحل مشخص، تحولی که پیاپی، در چرخه‌های همیشگی، در هرجا که انسان‌ها زندگی کنند تکوین می‌یابد. تحلیل پربار او از دوره‌های مختلف تنها به این منظور بر جنبهٔ فردی آنها تأکید می‌کند که ثابت کند آنها مراحل نوعی این تحول‌اند؛ و گرچه او گهگاه می‌پذیرفت که در تکوین مردمان و جوامع مختلف تنوعاتی

هردر بر بستر نظریهٔ سرشت اصیل روسو رشد کرده بود؛ مادهٔ مغذی و الهام‌بخش آن ترانه‌های عامیانه و قصه‌های عامیانه بودند و مفهومی سیاسی نیست. نقش‌مایهٔ جاندارانگاریِ جادویی کاملاً در مفاهیم او غایب نیست، اما غالب نیست، و به تلویحات و پیامدهای انضمامی‌اش بسط نیافته است. او وضع اصیل نوع بشر را همچون نوعی وضع طبیعی می‌دانست، و طبیعت، از دید او، آزادی بود: آزادی احساس، غریزه، الهام، غیاب قوانین و نهادها، در تضاد چشمگیر با قوانین، عرف‌ها و قواعد جامعهٔ عقلانی شده. هرگز ممکن نبود این ایده به ذهن او خطور کند که تخیل بدوی نهادهای سختگیرتر و سنگدل‌تر و مرزهای محدودکننده‌تر و عبورناپذیرتر از چیزی می‌آفرید که جوامع متمدن می‌توانستند بیافرینند. اما ایدهٔ ویکو این است؛ این عین جوهرهٔ نظام اوست. از دید او هدف تخیل بدوی آزادی نیست، بلکه برعکس، ایجاد حدود ثابت به منزلهٔ نوعی محافظت روان‌شناختی و مادی در برابر آشوب جهان پیرامون است. در مراحل بعدی نیز تخیل اسطوره‌ای در ساختن مبنای یک نظام سیاسی و به مثابه جنگ‌افزاری در نبرد بر سر قدرت سیاسی و اقتصادی کارکرد دارد.

اعصار خدایان و قهرمانان، با تمام آکندگی‌شان از «شعر»، به هیچ وجه به معنای رمانتیک کلمه شاعرانه نیستند، هرچند در هردو مورد شعر به معنای تخیل در برابر عقل است. تخیل نبوغ مردمی تولیدکنندهٔ فرهنگ عامه و سنت‌ها است؛ تخیل غول‌ها و قهرمانان تولیدکنندهٔ اسطوره‌هایی است که طبق قانون ازلی **مشیت الهی** نمادین‌گر نهادهایند.

در نظام ویکو، تضاد کهن میان قانون طبیعی^{۴۹} در برابر قانونِ نهاده^{۵۰}، *physis* در برابر *thesis*، سرشت اصیل در برابر نهادهای انسانی، بی‌معنا می‌شود؛ عصر شاعرانهٔ ویکو، عصر طلایی او، عصر آزادی طبیعی نیست بلکه عصر نهادها است. درست است که محافظه‌کاریِ رمانتیک نیز به نهادهایی که به آهستگی و به صورت «ارگانیک» با سنت‌های نبوغ مردمی تکوین می‌یافتند

نگرفته است. به نظر من سه ایده اصلی او در تصورات ما از زیباشناسی و تاریخ دارای اهمیت بسیاریند و احتمالاً در آینده هم چنین خواهند بود.

نخست، اکتشاف او دربارهٔ فرم‌باوری جادویی انسان - های نخستینی و توان آن در آفریدن و حفظ نهادهایی که با اسطوره نمادین می‌شوند؛ در اینجا تصویری از شعر وجود دارد که بی‌شک با فرم‌های مدرن بیان هنری مرتبط است. وحدت کامل «شعر» جادویی یا اسطوره با ساختار سیاسی در جامعهٔ نخستینی، تفسیر اساطیر به منزلهٔ نمادهای نبردها و تحولات سیاسی و اقتصادی و مفهوم واقع‌گرایی انضمامی در زبان و اسطورهٔ بدوی شدیداً یادآور برخی گرایش‌های مدرن‌اند. منظور من از واژهٔ «گرایش‌ها» اشاره به برخی دسته‌ها یا کشورها نیست، بلکه روندهای اندیشه و احساسی است که در سراسر جهان شیوع یافته‌اند.

نکتهٔ دوم نظریهٔ شناخت ویکو است. کل تکوین تاریخ انسان، که بدست انسان‌ها شکل گرفته است، به صورت بالقوه در ذهن انسان موجود است و از همین رو انسان‌ها می‌توانند با نوعی فرایند پژوهش و فراخوانی دوباره آن را درک کنند. این فراخوانی دوباره صرفاً تحلیلی نیست؛ باید تألیفی باشد، یعنی درک هر یک از مراحل تاریخی به منزلهٔ کلیتی یکپارچه، درک نبوغ آن (یا چنان که ممکن بود رمانتیک‌های آلمانی بگویند، روح^{۵۸} آن)، نبوغی که بر تمام کنش‌ها و ابرازهای انسانی دورهٔ مورد نظر حاکم است. ویکو با این نظریهٔ اصل فهم تاریخی را آفرید که برای معاصرانش کاملاً ناشناخته بود؛ رمانتیک‌ها این اصل را شناختند و به کار بردند، اما هرگز چنین مبنای معرفت‌شناختی نیرومند و القاگری برای آن نیافتند.

سرانجام مایلم بر تصور ویژهٔ ویکو از چشم‌انداز تاریخی تأکید کنم، این را می‌توان به بهترین نحو با تفسیر او از سرشت انسان توضیح داد. بر خلاف تمام نظریه‌پردازان معاصرش، که به یک سرشت انسانی مطلق و تغییرناپذیر در برابر تنوع و تغییرات تاریخ اعتقاد داشتند، ویکو مفهوم سرشت تاریخی انسان‌ها را آفرید و با شور و حرارت از آن

وجود دارد، از دید او بررسی این تنوعات اهمیت چندانی نداشت. بر خلاف او، رمانتیک‌ها بیشتر به اشکال یکتای پدیده‌های تاریخی علاقه‌مند بودند؛ آنها می‌کوشیدند روح ویژهٔ امور را درک کنند، طعم خاص دوره‌های مختلف و همچنین مردمان گوناگون را بچشند. آنها «نبوغ مردمی» اسکاتلندی، انگلیسی، اسپانیایی، ایتالیایی، فرانسوی، آلمانی و بسیاری موارد دیگر را بررسی می‌کردند؛ درک تحولات مردمی ارگانیک متنوع اساس فعالیت‌های انتقادی آنها بود. چنان که من کوشیده‌ام در نخستین صفحات این گزارش توضیح دهم، این انگیزهٔ متمرکز بر اشکال یکتای زندگی و هنر برای علوم تاریخی قرن نوزدهم بسیار پربار بود و روح چشم‌انداز تاریخی را در آنها دمید.

ایده‌های ویکو نقشی اساسی در این جنبش اولیهٔ تاریخ‌گرایی اروپایی ایفا نکردند؛ آشنایی کافی با آثار او وجود نداشت. از دید من تنها دلیل این امر ترکیبی عادی از شرایط نامطلوب نیست، بلکه در وهلهٔ اول این واقعیت است که تصور او از تاریخ انسان فاقد برخی از مهم‌ترین عناصر تاریخ‌گرایی رمانتیک بود، و عناصری دیگر داشت که در دورهٔ پیشارمانتیک و رمانتیک اولیه به دشواری قابل درک و ارزیابی بودند. فرایند آهستهٔ کشف تدریجی او در اروپا در دههٔ ۱۸۲۰ آغاز شد؛ در سال‌های بعدی قرن نوزدهم تأثیر او همچنان کم‌رنگ بود و بسیاری از کتاب‌های اصلی مهم در زمینهٔ تاریخ و فلسفه حتی نامی از او نمی‌بردند. اما در چهل سال اخیر^{۵۹} این امر تغییر کرده است؛ نام او و ایده‌هایش برای شماری روزافزون از دانش‌پژوهان و نویسندگان اروپایی و آمریکایی اهمیت یافته و شناخته شده‌اند.

کوشش‌های ستودنی کروچه^{۶۰} و نیکولینی^{۶۱} که وقف انتشار و تفسیر آثار او شده‌اند با موفقیت چشمگیر و پیوستهٔ روبه‌رشد همراه بوده‌اند. به نظر می‌رسد برخی ایده‌های اساسی او اعتبار کامل خود را تنها در روزگار ما و نزد نسل ما کسب کرده‌اند؛ تا آنجا که من می‌دانم هیچ نویسندهٔ بزرگی به اندازهٔ جیمز جویس^{۶۲} تحت تأثیر آثار او قرار

انسان و تاریخ انسان از میان می‌رود؛ به تعبیر ویکو، تاریخ انسان یک وضع افلاطونی همیشگی است. این عقیده برای مردی که اعتقادی به پیشرفت نداشت بلکه به حرکت چرخه‌ای تاریخ معتقد بود مانند نوعی شوخی به نظر می‌رسد. اما ویکو شوخی نمی‌کرد، جداً این را باور داشت.

پی‌نوشت‌ها

پشتیبانی کرد. او تاریخ انسان و سرشت انسان را این‌همان می‌دانست و سرشت انسان را چونان تابعی از تاریخ در نظر می‌گرفت. در بسیاری از بخش‌های کتاب علم نو^۹ بهترین ترجمه برای واژه natura «تکوین تاریخی» یا «مرحله تکوین تاریخی» است. در هر دوره مشیت الهی باعث تغییر سرشت انسان می‌شود، و در هر دوره نهادها با سرشت انسان آن دوره همخوانی کامل دارند؛ تمایز میان سرشت

³⁸ *The Autobiography of Giambattista Vico*, translated from the Italian by Max Harold Fisch and Thomas Goddard Bergin (Ithaca, 1944), p. 64.

³⁹ Epicurean

⁴⁰ Cartesianism

⁴¹ Divine Providence

⁴² philology

⁴³ Spinoza, Baruch

⁴⁴ Hobbes, Thomas

⁴⁵ Grotius, Hugo

⁴⁶ animistic

⁴⁷ Oligarchical

^{۴۸} این خلاصه از دو دوره نخست تاریخ آرمانی همیشگی ویکو بسیار ناقص است؛ و پیشرفت بیشتر دوره سوم و ricorso delle cose umane (نظریه چرخه‌های تاریخی) برای هدف این گزارش ضروری نیستند. بهترین منابع اطلاعات برای خوانندگان انگلیسی-زبان علاقه‌مند به فلسفه ویکو ترجمه تکنگاری بندتو کروچه (*The Philosophy of Giambattista Vico* [New York, 1913]) و مقدمه پروفیسور فیش بر خودزندگینامه ویکو هستند که در یادداشت شماره [۳۸] ما آمده است. نخستین ترجمه انگلیسی کتاب علم نو (باز هم به قلم برگین و فیش، ایتاکا، ۱۹۴۸) موفقیتی ستودنی در کاری بسیار دشوار است. — ن.

⁴⁹ natural law

⁵⁰ positive law

⁵¹ Friedrich August Wolf

⁵² *Iliad*

⁵³ *Odysey*

⁵⁵ Croce, Benedetto

⁵⁶ Nicolini, Fausto

⁵⁷ James Joyce

⁵⁸ *Geist*

⁵⁹ E.g., capoversi 246, 346, 347 of the two-volume Nicolini edition (Bari, 1928).

¹ Giotto [di Bondone]

² Michelangelo [di Lodovico Buonarroti Simoni]

³ Rembrandt [Harmenszoon van Rijn]

⁴ Picasso, Pablo

⁵ Racine, Jean-Baptiste

⁶ Shakespeare, William

⁷ Chaucer, Geoffrey

⁸ Alexander Pope

⁹ T. S. Eliot

¹⁰ Louis XIV

¹¹ Montesquieu, Charles-Louis de Secondat, Baron de la Brède et de

¹² Diderot, Denis

¹³ Rousseau, Jean-Jacques

¹⁴ Storm and Stress

¹⁵ Herder, Johann Gottfried von

¹⁶ Goethe, Johann Wolfgang von

¹⁷ Schlegel, August Wilhelm & Karl Wilhelm Friedrich folk genius

¹⁸ Homer

¹⁹ nordic

²⁰ Napoleon [Bonaparte]

²¹ Giambattista Vico

²² *Scienza Nuova*

²³ Shaftesbury, Anthony Ashley-Cooper, 3rd Earl of

²⁴ vitalistic

²⁵ Ossian

²⁶ pietism

²⁷ University of Naples

²⁸ baroque

²⁹ Hamann, Johann Georg

³⁰ Friedrich Heinrich Jacobi

³¹ Robert T. Clark

³² Denis, Michael

³³ Cesarotti, Melchior

³⁴ Robert T. Clark, Jr., "Herder, Vico and Cesarotti," *Studies in Philology*, XLIV (1947), 645-71.

³⁵ Max Harold Fisch

³⁶ Thomas Goddard Bergin